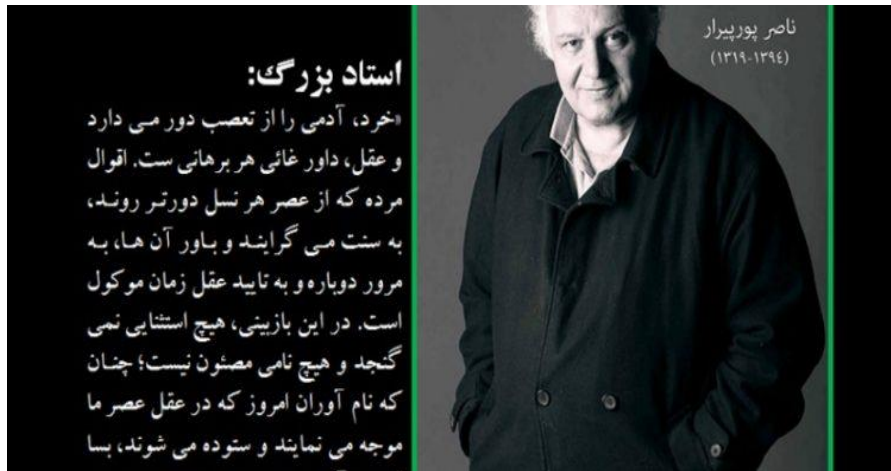


پنجشنبه ۲۵ جنوری ۲۰۱۸

مصطفی عمرزی

استاد بزرگ

(به یاد و احترام علامه ناصر پورپیرار / ۱۳۱۹ - ۱۳۹۴)



استاد بزرگ:

«خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر روند، به سنت می گرایند و باور آن ها، به مرور دوباره و به تاید عقل زمان موکول است. در این بازی، هیچ استثنایی نمی گنجد و هیچ نامی مصئون نیست؛ چنان که نام آوران امروز که در عقل عصر ما موجه می نمایند و ستوده می شوند، بسا

ناصر پورپیرار
(۱۳۱۹-۱۳۹۴)

استاد پورپیرار:

« خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر روند، به سنت می گرایند و باور آن ها به مرور دوباره و به تاید عقل زمان موکول است. در این بازی، هیچ استثنایی نمی گنجد و هیچ نامی مصئون نیست؛ چنان که نام آوران امروز که در عقل عصر ما موجه می نمایند و ستوده می شوند، بسا که در آینده مقصر و منفور باشند.»

خرد نوشتار بالا، برهان ارجحیت به بزرگی ست که در تفکر پیرامون تاریخ، تحقیق و «بنیان اندیشی»، مرا بسیار به خود آورد؛ اما این گوهر در ورای جهل زمانه، هنوز بسیار مستور است. هتاک که نشانه ی کم عقلی ست، در فرامرز های دنیای مجازی، ناگهان مرا با نام نامی ای آشنا کرد که در برابر عظمت آن، فقط «پارسیانه» های جهال اعتراض می کردند. جست و جو برای ردیابی، به گنجینه ای رسید که الحق هنوز از خوانش سطوری از هزاران برگ تحقیق، فارغ نشده بودم که راه حل برای خلاص از شر جهل، نسخه ی مداوا شد. فکر کنم ۵ یا ۶ سالی می شود که در پرتو روشنایی گوهر تاریخ و تحقیق حوزه ی فرهنگی ما، حتی در حد این تازه فمیده، اما آن قدر وجاهت و درستی شد که تاید بزرگان بزرگوار ما، به این فهم کمک کند، اگر از یافت گنجینه های واقعی دانش، حرمان می یافتیم، حداقل رسیدن به مقام اعتبار حوزه ی تحقیق و تاریخ، سپید کردن رو و سر است.

در سال ۱۳۹۳ به تعجیل، گزیده ای از نوشته ها، تبصره ها، واکنش ها و اخبار گنجینه و گوهر پُر ارزش را در کتابی به نام «پور خرد» در کابل منتشر کردیم. واقعیت این که پاسخ بسیاری از

معایب فرهنگی و سوء برداشت ها در حوزه ی بزرگی از تحقیقات، به ویژه در زبان آشنای دری وجود دارند، در این انگیزش کمک کردند تا ماجرا با رجعت به راس کشور، جدی تر از آن تلقی شود که من یافته بودم. در آغاز کتاب «پور خرد»، مکتوبی عنوانی مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان نوشته بودم که هرچند بر اثر شتاب، نقص و نقیصه دارد، اما از اهمیت یافته هایی حکایت می کرد که گام ها در قبول هر سطر و برگ آن، خیر عظیم برای جامعه ی اسلامی و افغانی ماست. پس از نشر این کتاب، از طریق دوستان معزز و فرهنگی (به خصوص جناب محمد اوجال اولوتورک) زمینه ی تماس با استاد بزرگ میسر شد.

به یقین، کسانی که از مزایای تحقیقات علامه ناصر پورپیرار مستفید شده اند، می دانند که آن استاد مسلم حوزه ی تحقیق و تاریخ زبان دری، روی چه خردی روشنگری می کند. استاد مرحوم پس از آگاهی از نشر کتاب «پور خرد»، با بزرگواری از کوچکی من می گذرد و با تبصره بر این کتاب و مکتوب من عنوانی مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان: آورده است:

« این، نامه ی یک روشن فکر افغان به رییس جمهور کشورش که در مقدمه ی کتابی با نام «پور خرد» آورده، سیلی محکم بر گونه ی کسانی است که گمان برده و تبلیغ می کنند، مدخل های بنیان اندیشی در گذر زمان، اندک اندک فراموش خواهند شد و تفی ست بر صورت روشن فکری دود گرفته و حزب ساخته و هتاک ما که گمان برده اند با نفوذ در مراکز رسانه های فرهنگی کشور، تریبون ها را در حالی برتز های بنیان اندیشانه بسته اند که علاوه بر رسانه های گوناگون، حتی کتاب فروشان کشور را نیز از عرضه ی چند صد مدخل نو بر تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بر حذر داشته اند و وزارت ارشاد در بُن بستنی که ناچار رییس جمهور کشور را بر نیاز به تعاون عمومی و رعایت دموکراسی ملی و ادار کرده، هنوز قریب ده جلد از تالیفات مرا در محاق سانسور دارد.»

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!

پس از احترام، نگاشته می شود:

عضلات افغانستان، فقط تعریف هایی در گرو عناصر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تجارتي نیستند. در روزگار ما، روز تا روز بر محور اندیشه های بشری- قومی در رنگ های به اصطلاح ادبیات و فرهنگ، که از توجیه کننده گان دیموکراسی به شمار می روند، تفکری را زاده اند که عصبیت قومی را بدون ملاحظه بر کرامت انسانی، حول منافع «قوم» بنویسند؛ که در جهان ما، هیچ ویژه گی منحصر به فرد و محدود به یک نشانی ندارد. این مُعضل که به بهانه ی آزادی تفکر و کار فکری انسانی دفاع می شود، در واقع همان پدیده ای ست که پشتوانه ی گرایشات قومی را می سازد. بنابراین، نقش همان پندار های بشری که کژاندیشی های انسانی را نقد کنند، همان قدر مهم می شود که از مولفه های دیگری سخن برود.

در بیش از ده سال تجربه ی دیموکراسی نوین (پس از طالبان)، آگاه شدیم که اگر فضای نوین، فرصت های زیادی برای صورت های متنوع بروز اندیشه ی افغانی فراهم آورد، چنین امری، توجیهاات برای اغراض قومی را تا مرز جنون نیز اجازه داده است.

گرایشات شدید قومی مبتنی بر میراث های به اصطلاح ادبی و فرهنگی که با بازخوانی های عجیب و عجین در عصبیت قومی در گونه های مختلف ارایه شده اند، چنان بستر هایی از تضاد های اجتماعی را باعث می شوند که به زودی در عقب خویش، سیاست های فرهنگی همسایه گان را به عنوان پشتوانه هایی در مسیر منافع دیگران به همراه داشتند. من معتقدم مقوله ی «بنیادگرایی فرهنگی» را – پس از وضع این اصطلاح که شاید در زمره ی نخستین ارایه کننده گان آن باشم – پا به پای بحث «بنیادگرایی دینی»، در همین مسیر به نقد بکشانیم.

کشور ما در مسیر يك رقابت منفي، پس از برقراري حاکمیت پهلوي در ایران که موجد بدترین پدیده ي غیر انساني و نژادي (فارسیسم) بود، بر اثر نیاز هاي رقابت منفي، عمق تاریخي را در دستور کار رسمي- فرهنگی و پژوهشي قرار مي دهد و اکنون که در مسیر این رقابت، بیش از هشتاد سال است جلو مي رویم، دست آویز و ابزار جعل (آریایی و خراساني) که در توهمات و سوء برداشت هاي ما بزرگ شدند، سیاھي هايي نیز دیده می شوند تا حقیقت تاریخي و مستند ما (افغانستان و افغان) دستخوش سیاست ها شده و به چالش کشیده شوند.

از آن که تجربه داریم، جلوگیری و پیشگیری هايي که با دلیل و خردورزانه نباشند، جز نتیجه ي مقطعه يي، کاربرد ندارند و خود باعث اشاعه ي بدینداری مي شوند که چون پاسخي نداشتند، مانع آزاد اندیشی شدند، پیشنهاد مي کنم براي بیرون رفت، از راه حل هايي که به عنوان پاسخ ها در برابر سیاست ها و گرایش هاي غلط، کار هاي پژوهشي و نوین فکري- ادبي و فرهنگی اند، استفاده شده و جزو سیاست هاي فرهنگی و حمایت از ارزش هاي واقعي دولت افغانستان اجندا شوند و به عنوان نخستین موضوعات کاری آن، آثار پژوهشگر نامور، استاد ناصر «پورپیرار» را که با پرچمداری ارزش هاي اسلامي، نگارش ها و پژوهش هاي انسان محور و پُر ارزش منطقه يي، بهترین انواع کار را در جهت رسوایی پدیده هاي جعلی و مضحکي چون فارسیسم، ارایه کرده است، در چوکات اداره و یا نهادي با عنوان «مرکز مطالعات پیرارشناسي» یا در حدود اکادمي علوم افغانستان و یا هم به گونه ي مستقل و تحت اثر سایر ادارات مربوط دولت، امر ترویج بفرمایند و بر این گونه، نه فقط مسیر ها را براي یافته هاي درست هموار کنند، بل در جهت زدودن اوھام فرهنگی که دیوانه وار، گروهی را در خیالات واهی بومي، صاحبان اصلي، دارنده گان چنین و فلان فرهنگی، هتاک، متجاوز و فزون خواه نموده است، پاسخي محکم داده و کرداری را نهادینه نمایند که بزرگ ترین منفعت اش، حفظ ارزش هاي افغانی خواهد بود.

نویسنده به عنوان یکی از ارادتمندان استاد ناصر «پورپیرار» که حقانیت این شخصیت بزرگ را در مطالعه ي همه جانبه ي آثار ایشان به تمامی دریافته ام، کار این پژوهشگر و مدافع بزرگ ارزش هاي اسلامي و واقعي منطقه ي تمدني خویش را نه فقط از بهترین ها مي دانم، بل مدخل هاي نو گشوده ي او برای نگرش هاي نو و توجه بر ژرفنا هايي که واقعیت ها را در امر روشنایی بر ادعا ها، روشنایی داده اند، از بهترین آثاری مي دانم که شاید در طی صد سالی که از پُرباري کار فرهنگی در زبان دري مي گذرد، در جغرافیای این زبان از تاجیکستان تا افغانستان و ایران، بي مانند و بي همتا باشند.

یادآوری این نکته بي جا نخواهد بود که استاد ناصر «پورپیرار» در راستای اهداف بر حق اش، از چنان تنگنا هايي گذر کرده است که یگانه روزنه ها براي رسیدن به حقایقي ست که در میان انبوه جعل و صادرات سياسي - فرهنگی بیروني، تنها شانس براي دریافت واقعیت هاي ملت ها، در جغرافیای عقب نگهداشته شده ی جهان سوم اند.

محتوای کتاب حاضر، بهترین پیام در جهت سفارشم براي ریاست جمهوری اسلامي افغانستان خواهد بود و این جانب، آماده ي هرگونه توضیح و پاسخگویی در قبال پیشنهادم استم.

با احترام
مصطفی «عمرزی»

۱۶ سرطان / ۱۳۹۳ خورشیدی

کابل